

مطالبات و اعتراضات معلمان و انتظارات دیگران

حسین اکبری

اعتراضات سراسری معلمان کشور که با دعوت از شورای هماهنگی تشکل‌های فرهنگیان ایران در تاریخ یازدهم بهمن ماه 1400 به شیوه‌ای کاملاً مسالمت‌جویانه و در عین حال شکوهمندانه برگزار شد و طی آن بیانیه‌ی این گروه‌های هم‌پایی‌ها در همه اعتراضات سراسری خوانده شد. کلی‌ترین این خواست‌ها عبارت بودند از: اجرای قانون همسان‌سازی بازنشستگان در سال ۱۴۰۰ _ رتبه‌بندی به صورت کامل همراه با تصویب ردیف بودجه برای اجرای آن در سال جاری و سال آینده _ توقف خصوصی‌سازی، پولی‌سازی آموزش، عدالت آموزشی و بعبارتی آموزش رایگان و با کیفیت برای دانش آموزان طبق اصل ۳۰ قانون _ رعایت حقوق نیروهای خدماتی زحمتکش مدارس _ توقف غارت صندوق ذخیره فرهنگیان و تامین خسارات وارده _ امنیت شغلی نیروهای خرید خدماتی و قراردادی و در نهایت در همبستگی کامل با پیشکسوتان خودخواهان رسیدگی به وضعیت همسان سازی بازنشسته ها شدند.

در تمامی این اعتراضات فرهنگیان با فریاد‌های بلند و هماهنگ در سراسر کشور، خواهان رفع بازداشت و توقف پرونده‌سازی علیه معلمان معترض و آزادی معلمان شدند.

متعاقب این اعتراض سراسری و به دنبال انتشار خبر دستگیری و بازداشت بعضی از فعالان تشکل‌های صنفی، شورای هماهنگی طی برنامه‌ای در کلاب هاوس با عنوان: "نگاهی به اعتراضات روزهای گذشته و سرکوب و بازداشت فعالان" به ارزیابی از چگونگی برپایی این اعتراضات در سراسر کشور از زبان مسوولان تشکل‌های هریک از شهرها پرداخت و روشن گردید که تقریباً همه‌ی بازداشت‌شدگان آزاد شده‌اند و در ادامه این برنامه طولانی هریک از اعضای شورای هماهنگی به بیان نظرات خود در باره این اعتراضات و مطالبات فرهنگیان پرداختند. در عین حال به دلیل عدم محدودیت شرکت در برنامه تعدادی از میهمانان برنامه نیز به اظهار نظر پیرامون این جنبش اعتراضی پرداختند. از آنجا که تشکل‌های فرهنگیان بنا به آنچه سخنگوی شورای هماهنگی اعلام می‌کند وظایف سندیکایی خود را بنا به خواست معلمان در سراسر کشور به پیش می‌برد طبعاً اصل خواست و مطالبه فرهنگیان و همچنین شیوه‌ی سازماندهی اعتراضات که برپایه تجربیات بیش از بیست ساله آنها قواره و شاکله‌ی درستی پیدا کرده است به گونه ایست که برای تمام فرهنگیان این خواست‌ها و شیوه اعتراضات قابل پذیرش و حمایت است و

کاملاً میدانند که می‌خواهند و چگونه مطالبه‌گری را به پیش ببرند. گو اینکه در همه اعتراضات طیفی از نیروها به لحاظ شخصیت خود ویژه ممکن است تمایلات و انگیزه‌های شخصی متفاوتی را بروز دهند اما خوشبختانه در کلیت کنشگری‌های مطالباتی، هماهنگی درخور و شایسته‌ای نمودار گردیده است.

در مقابل علاقمندان و دغدغه‌مندان به مبارزات اجتماعی از جمله میهمانان این برنامه‌ی کلاب هاوسی انتظاراتی را بروز دادند که به دلیل اهمیت تاثیرات مثبت و منفی آن ضرورت دارد این انتظارات و اکاوی و مورد نقد و نظر قرار گیرند.

از آنجا طرح نظرات، امروزه و در شرایط برآمد جنبش مطالباتی اعتلایی و گسترش‌یابنده به عنوان عوامل ذهنی می‌تواند تاثیرات معین مثبت و منفی داشته باشد تلاش می‌کنم ابتدا به چندموضوع پردازم. این موضوعات عبارتند از: درک درست از موقعیت طبقاتی معلمان _ درک واقعی از مطالبات و موقعیت شغلی و اجتماعی آنها و در نهایت روشن‌گری در باره ماهیت سیستم و نظام آموزشی که در تقابل با این مطالبات و در برابر معلمان و به طریق اولی حاکم بر جامعه است. در حین پرداختن به این موضوعات به انتظارات دیگران نیز خواهم پرداخت.

معلمان و هویت واقعی آنان

معلمان و دیگر مستخدمین آموزش و پرورش به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران که با فروش نیروی کار خود به تولید و خلق ارزش (دانش‌گستری در بین نسل‌های نوجوان و جوان کشور برای آماده شدن آنان به بازار کار) اشتغال دارند. مانند هر بخش دیگری از طبقه کارگر در مناسبات بین خود و کارفرمایان _ که در ایران علی‌العموم کارفرما دولتی است و البته با رواج کالایی شدن دانش؛ بخش خصوصی هم از دهه اول برقراری جمهوری اسلامی به آن اضافه شده است _ درگیر مشکلات ناشی از سیاست‌های بهره‌کشانه‌ی نظام سرمایه‌داری حاکم هستند. این سیاست‌ها همانگونه که در بخش‌های دیگر طبقه کارگر منجر به سرکوب دستمزدها و کاهش سطح معیشت، ناامنی شغلی و ایجاد مناسباتی با ویژگی موقتی‌سازی و قراردادهای پیمانی و محدودیت در ایجاد سازمان‌های صنفی آزاد و ممنوعیت حق اعتراض به اشکال گوناگون آن شده است؛ در بین معلمان نیز همچنان موضوعات اساسی روابط و مناسبات کارگری - کارفرمایی است ولی از آنجا که این مناسبات و روابط بر مبنای قوانینی مبتنی بر روابط کار و امور استخدامی تعریف شده در نظام آموزش و پرورش اعمال شده و می‌شود. قالب بندی‌های قانونی خاص خود را دارد. علاوه بر آن نداشتن حق آزادی بیان و مشارکت علمی موثر و کارآمد در سیستم و نظام آموزشی موجود و بدتر از آن اجبار به پذیرش نظام مبتنی بر ارزش‌های تعریف شده‌ی غیرعلمی و ارزش‌هایی که در خدمت بازتولید نیروی انسانی سرمایه‌پسند با ویژگی ایدئولوژیک خاص؛ از جمله مواردی است که طی

چهار دهه به یکی از معضلات در روابط دانش آموزان و اولیای آنان و معلمان از یک سو و معلمان و کارفرمایان دولتی و خصوصی از سوی دیگر بدل گشته است. وجود استاندارد دوگانه در بکارگیری معلمان و استخدام دوگانه در بخش دولتی و بخش خصوصی نیز به دلیل ضوابط و قوانین در هر یک از این بخش ها؛ ضمن دوپارگی بین معلمان (بخش دولتی با تبعیت از نظام قوانین کشوری و بخش خصوصی جز در تبعیت از انجام تکالیف آموزشی دولتی مبتنی بر روابط و مناسبات برابر قانون کار) منجر به انواع تبعیض سیستماتیک شده است. به این اعتبار کاملاً روشن است که مطالبات معلمان تا چه میزان بار طبقاتی دارد و تا چه اندازه این قرابت زیستی بین معلمان و سایر استثمار شونده‌گان آنها را در یک طبقه بزرگ اجتماعی قرار می‌دهد.

هویت سازی طبقه متوسطی برای معلمان و سایر کارگران غیر صنعتی :

بنا به توضیحاتی که در بالا داده شد معلمان نیز به عنوان صاحبان نیروی کار فکری که در خدمت خلق و تولید ارزش در جوامع سرمایه‌داری مورد انواع سیاست‌های بهره‌کشانه قرار می‌گیرند. اما باور نادرستی از گذشته وجود دارد که طبقات را نه بنا به موقعیت آنان در ساختار اقتصادی - اجتماعی مبتنی بر ارزش اضافی و انباشت سرمایه و مالکیت برابر تولید و جز آن بل که بر اساس دو موضوع :

• تمایزات فرهنگی و شیوه زیست نیروهای کار و زحمت

• نحوه توزیع منابع و سهم‌بری درآمدی لایه‌های مختلف

نسبت این لایه‌ها را به دوطبقه‌ی اصلی کارگر و سرمایه‌دار تعریف می‌کنند. در حالی که از طرفی وجود این تفاوت‌های فرهنگی موجب تغییرات در نقش و سهم هر یک در مناسبات آنها در صورت‌بندی اقتصاد سرمایه‌داری نمی‌شود. تولید ارزش به اتکای نیروی کار جسمی، فکری و عضلانی و گاه توامان و بدون داشتن ابزار تولید و در عین حال تنها به سبب مزدب‌بری کافیسیت که هویت دارنده‌ی این ویژگی؛ کارگر شناخته‌شود. از سوی دیگر و بروز و ظهور بحران‌های اقتصادی و تاثیرات آن بر شیوه زیست مزد و حقوق بگیران، این تفاوت‌ها و تمایزات ناشی از تبعیض‌های حاصل توزیع در آمد را نیز به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد و همچنان که شاهدیم هر روز که می‌گذرد این طبقه جعلی متوسط هرچه بیشتر به لایه‌های پایینی طبقه کارگر نزدیک و نزدیکتر می‌شود. نگاه به تغییر سکونت‌اقشار بالایی طبقه کارگر از مرکز به حاشیه شهرها از آن جمله نشانه‌های آشکار روند سر‌اشیبی در مسیر فقر نسبی و چه بسا افتادن به تله فقر مطلق است. با این همه آن امتیازات فرهنگی که وجه تمایز لایه‌های بالایی طبقه کارگر که به نادرست طبقه متوسط نامگذاری شده است نیز محدود و محدودتر خواهد شد.

سرمایه‌داری می‌کوشد برای انتظام بخشی به اداره جامعه و تقلیل آگاهانه فشار برای کنترل اقشار و طبقات اجتماعی فرمول‌بندی‌های اقتصادی خاصی را ایجاد کند. مثال دهک‌های درآمدی از بارزترین شیوه‌های در

هم ریزی و مخدوش کردن مرز طبقات است. دولت برای پیدا کردن خانواده‌های کم‌درآمدی که باید مشمول دریافت یارانه می‌شدند، سراغ دهک‌های هزینه‌ای رفته. به این صورت که سه دهک پر درآمد جامعه از دریافت یارانه کنار گذاشته شوند و هفت دهک باقی‌مانده یعنی اقشار کم‌درآمد مشمول دریافت یارانه گردند. این تقسیم‌بندی‌های درآمدی نمی‌تواند مبنایی برای توضیح درست و علمی مناسبات اقتصادی حاکم در یک کشور سرمایه داری باشد. این دهک برابری تنها برای بازه های زمانی بیانگر فواصل و شکاف های طبقاتی است.

شیوه دیگری که در ایران از رژیم گذشته تا کنون برای نفی طبقه کارگر و یا در صورت عدم توفیق کاهش وزن اجتماعی آن همواره مدنظر بوده است؛ دادن نوعی تشخیص اجتماعی به بخش هایی از طبقه کارگر است. تشخیص شغلی داشتن مثل کارمند دولت بودن، برجسته کرده عناوین شغلی و سطحی از آن به جای هویت طبقاتی حتی در محیط های کار و از سوی دیگر دادن بار تحقیر به کارگر با عنوان عمله و فعله و رواج این حقارت که گویا کارگر بودن ارزش و تشخیص اجتماعی ندارد! و حتی بکارگیری این الفاظ در سیستم بوروکراتیک از جمله ترفند های نظام های حاکم بوده است. در مواردی هم شاهد کاربرد مصادیق لوث فلسفه وجودی طبقه کارگر به قصد نفی طبقات اجتماعی بوده ایم مثل اینگه گفته می‌شد: «نور هم کارگر است، خدای هم کارگر است!» و یا نسبت ضعیف بودن بنیه مالی در برابر نقش کارگر مولد و خالق ارزش اضافی و نهادن واژه "مستضعفان" به جای کارگران. اینها همه کوشش هایی بوده است تا طبقه کارگر به هویت واقعی؛ جایگاه و نقش و سهم خود را در اقتصاد سیاسی آگاه نگردد.

متأسفانه این ترفند ها و بسیاری دیگر در شکاف درون طبقاتی موثر واقع شده است و به چند پارگی طبقه کارگر و در نتیجه به سختی راه رسیدن به همبستگی طبقاتی در جامعه ایرانی منجر گردیده است.

در حالیکه بنا به واقعیت موجود سه تقسیم بندی اصلی طبقه کارگر (صاحب نیروی کار فکری و یدی و عضلانی توامان) طبقه متوسط (صاحبان ابزار کار و تولید کنندگان خرد با استعداد بهره کشی از نیروی کار محدود با سازماندهی محدود) و طبقه سرمایه دار وجود دارد و سایر تقسیم بندی ها براساس درآمد چیزی جز تقسیمات قراردادی در دولت های سرمایه داری نیست که با اقتصاد بورژوازی تئوریزه شده اند.

معلمان آگاه و پیشرو آنجا که مطالبه‌ی یکسان‌سازی و یا رتبه‌بندی را فریاد می‌زنند در واقع حکم به رفع تبعیض و نابرابری توزیع درآمدی دارند و به گونه ای خواستِ مزد مساوی در برابر کار مساوی را بیان می‌کنند و درست همانجا که خواستِ رتبه بندی را مشروط به کمتر نبودن حقوق از 80% حقوق هیات‌های علمی دارند؛ نشان می‌دهند که نظام عادلانه ای را در این مبناسازی هدف قرار داده‌اند. آنجا که با کالایی سازی و خصوصی شدن آموزش مخالفت می‌کنند دقیقاً مبارزه‌ای صنفی و ملی و همگانی را پی می‌گیرند و آنجا که بریکسان سازی حقوق بازنشستگان و پیشکسوتان حرفه ای خود اصرار دارن در پی مبارزه با

مخاطراتی هستند که تامین آینده ای پس از اشتغال را تهدید می کند. این درست همان مطالباتی است که سایر کارگران نیز با آن مواجه شده اند.

خواست و کنش معلمان

شیوه میارزاتی که معلمان و در راس آن اعضای رهبری شورای هماهنگی تشکل ها برگزیدند، بسیار هوشمندانه و بهترین شکل بیان مطالبات ونحوه ی سازماندهی را با خود داشت. در ابتدای این نوشتار مطالبات معلمان توضیح داده شد در اینجا می کوشم به سازمانگری بهینه این اعتراضات بپردازم .

مدتی پیش از تحصن و اعتراضات، کلیه مطالبات برای درک مشترک و هماهنگ و تجمیع اراده همگانی طی بیانیه ای بطور کاملا آشکار به اطلاع فرهنگیان و از طریق انتشار آن در کانال رسمی شورای هماهنگی به اطلاع جامعه رسید. این اقدام موجب جلب مشارکت حداکثری ممکن در سراسر کشور از سوی معلمان گردید و در عین حال این اطمینان را در این شرکت کنندگان احتمالی در این اعتراضات ایجاد کرد که این جنبش مطالباتی وبا اعلام خواست های معین است .

برنامه ریزی اعتراض از دو تاکتیک تحصن دوزره در محل کار و اعتراض خیابانی در مقابل ارگان های ذیربط استفاده شد. این گونه سازماندهی هوشمندانه ضمن بالا بردن آمادگی در ابراز اراده جمعی معلمان و همسانی خواسته های مشترک به وسیله دست نوشته ها و شعارهای مطالباتی بود که استعداد و انرژی بسیاری را برای اعتراض فراهم ساخت و این تاکتیک را می توان بدیل قدرتمندی در مقابل سرکوب های احتمالی دید.

شعارهای مطالباتی گزین شده در این اعتراضات نه تنها دافعه ای نداشت و بهانه ای به دست نمیداد بل که جاذبه ای بسیار نیز با خود داشت. نمونه آموزش رایگان برابر اصولی از قانون اساسی سبب همراهی و حمایت اولیای دانش آموزان و از این طریق منتفی کردن هرگونه تحریک خانواده ها و تقابل آنها با معلمان می گردید .

در خود اعتراضات تدارک سیستم صوتی و پیش بینی جایگزین برای سیستم مصادره شده و همچنین مدیریت بهنگام در شروع غیرمنتظره (نمونه شهر تهران) نیز از تجارب ارزشمند سازمانگری اعتراض خیابانی بود

اینها و پاره ای از ظرایف و دقایق ثبت شده در خاطرات کنشگران این جنبش مطالباتی نشان می دهد که معلمان تاکنون توانسته اند ضمن برپایی یک اعتراض مطالباتی، اندوخته ای از آموزه های مثبت را برای سایر بخش های طبقه ی کارگر انباشت کنند.

در بخش دوم این نوشتار به انتظارات دیگران و نقد آن خواهم پرداخت .

ادامه دارد